

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 موضوع جزئی: آیه ۴۴ \_ معنای اجمالی آیه \_ ارتباط آیه با آیات قبل \_  
 تاریخ: ۶ دی ۱۴۰۰  
 مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۳  
 جلسات: ۳۰  
 مفردات آیه \_ تفسیر بخش اول \_ وجوه هشتگانه برای توییح

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

**آیه ۴۴: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَسْؤُونَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»**

### معنای اجمالی آیه

معنای اجمالی آیه این است که خداوند تبارک و تعالی خطاب به عالمان یهود و سران یهودیان میفرماید آیا شما مردم را امر به برّ و نیکی و عمل خیر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب تلاوت می‌کنید، آیا تعقل و تفکر نمی‌کنید؟ ظاهر این آیه توییح سران یهود است که چرا شما از طرفی دیگران را امر به خیر و معروف می‌کنید در حالی که خودتان به آن پایبند نیستید؟ «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؟ چرا چیزی را می‌گویید که خودتان انجام نمی‌دهید و بعد هم میفرمایید چرا تفکر و تعقل نمی‌کنید. در آخر آیه هم که میفرماید چرا تعقل نمی‌کنید، کآن می‌خواهد بفرماید جمع بین این دو یعنی امر به برّ و نسیان الأنفس، کاری دور از عقل و اندیشه و تعقل است که توضیحش را انشاءالله بیشتر خواهیم گفت.

این معنای اجمالی آیه است که خطاب به سران یهود است، اما اختصاص به آن‌ها ندارد، بلکه همه عالمان را در بر میگیرد. حتی عالمان مسلمان و واعظان غیر متعظ را.

### ارتباط آیه با آیات قبل

اما ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد، با تأمل در آیات قبل روشن می‌شود. در آیات قبل، خداوند تبارک و تعالی به گمراهی آن‌ها اشاره کردند و اینکه شما راه حق و صراط حق را کنار گذاشتید و حقیقت را به ثمن قلیل فروختید، دنیا را ترجیح دادید بر حقیقت و دعوت به رهبت و تقوا کرد.

علی‌أیحال در آیات قبل اشاره به ضلالت و گمراهی آنان داشت که البته اختصاص به عالمان نداشت و عامه مردم را هم در بر میگرفت. بعد اینکه دیگران را هم گمراه می‌کنید. در آیات قبل مذمت شد از گمراهی خود آنان و گمراه کردن دیگران. در این آیه سخن از هدایت مردم به سوی برّ و نیکی و تقوا است. می‌خواهد بفرماید شما خودتان باید در مسیر هدایت گام بردارید و دیگران را هم به سوی هدایت دعوت کنید. میفرماید دارید مردم را هدایت می‌کنید، اما خودتان هدایت نمی‌شوید و اهل آن نیستید. اینکه مدعی و پرچمدار هدایت باشید اما خودتان گمراه باشید، دور از تعقل است. پس ارتباط این آیه با آیات قبل با این بیان روشن می‌شود.

### مفردات آیه

اما طبق معمول ما مفردات آیه را هم در ابتدای آیات توضیح می‌دهیم. ما همواره ابتدا معنای اجمالی آیه را می‌گوییم، بعد ارتباط آیه را بیان می‌کنیم و سپس بعضی مفردات آیه را که نیاز به توضیح داشته باشد را بیان می‌کنیم.

۱. «أ»

این همزه برای استفهام است که متعلقش «تَأْمُرُونَ» است. این استفهام در حقیقت هم توییح است و هم تعجیب. چنانچه مفسرین شیعه و سنی این را ذکر کرده‌اند. استفهام هم می‌تواند حقیقی باشد، هم تقریری باشد، هم انکاری و هم می‌تواند در مقام توییح و تعجیب باشد که این استفهام به این منظور است. کأن خداوند در مقام توییح می‌فرماید این چه کاری است که شما انجام می‌دهید و مردم را به سوی برّ دعوت می‌کنید در حالی که خودتان به آن‌ها عمل نمی‌کنید؟

۲. «برّ»

کلمه دوم «برّ» است که به معانی مختلف وارد شده است. یک معنای برّ که در مورد گوسفندان هم استعمال می‌شود، به معنای راندن و سوق دادن حیوان است. در مقابل برّ، کلمه «هرّ» است. این جمله را هم حتما شنیدید که لایعرفُ هرّاً من برّ. هرّ به معنای خواندن است؛ آن‌هایی که چوپان‌اند، برای هدایت گله الفاظ خاصی به کار می‌برند. مثلاً آنجایی که می‌خواهند بگویند برو می‌گویند هرّ. که البته این در همه زبان‌ها هم یکسان نیست و می‌تواند متفاوت باشد. به هر حال دو احتمال در این جمله هست:

۱. لایعرفُ هرّاً من برّ یعنی او با این اصطلاحات آشنا نیست.

۲. اما معنای عمیق تری که دارد و شاید بیشتر این معنا را اراده می‌کنند، این است که وقتی می‌گویند شخصی هرّ را از برّ تشخیص نمی‌دهد، یعنی حتی از گوسفند هم پایین تر است. چون گوسفند وقتی صاحبش «برّ» می‌گوید می‌فهمد که باید برود. گوسفند این دو را از هم تمییز می‌دهد، آنگاه اگر در مورد کسی بگویند لایعرفُ هرّاً من برّ، یعنی آنقدر آن شخص کودن است که حتی به اندازه گوسفند هم نیست که راندن و خواندن را از هم تمییز دهد. البته نه اینکه خصوص راندن و خواندن باشد، منظور این است که سطح درک و فهم او پایین است.

به هر حال این معنا قطعاً اینجا مورد نظر نیست. اما معنایی که مورد نظر است، برّ به معنای خیر و نیکی وسیع است. برّ به معنای یک خیر یا نیکی که بسیار گسترده است که این گستردگی در اینجا موضوعیت دارد.

البته بعضی از مفسرین هم گفته‌اند هو اسم جامع لأعمال الخیر؛<sup>۱</sup> برّ اسم جامع همه کارهای خیر است. ممکن است بگوییم اسم جامع اعمال خیر خودش متضمن یک نوع گستردگی هست چون به هر کار خیری عنوان برّ اطلاق می‌شود. نمونه‌های زیادی وجود دارد مانند برّ الوالدین، یا مثلاً عمل مبرور که یعنی عملی که خداوند تبارک و تعالی از آن راضی است.

۱. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۴۵.

آنچه که در این آیه گفته شده، ظاهرش این است که همان اسم جامع اعمال خیر مقصود است. اینجا نمی‌خواهد نیکی گسترده را بگوید، یعنی آیا شما مردم را امر می‌کنید به نیکی گسترده یا به مطلق کار نیک؟ چون ممکن است عملی خیر باشد اما گسترده نباشد. این گستردگی به نظر میرسد جزء معنای این بر نیست. بلکه اسم جامع اعمال خیر است. طبق آیه خداوند دارد سران یهود را توبیخ می‌کند به اینکه شما مردم را به سوی همه انواع خیر دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌کنید؛ «وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ».

معنای نسیان و انفس معلوم است، لکن نسیان النفس خودش یک موضوع برای بحث است که اشاره خواهیم کرد. در مقام توضیح واژگان این آیه لازم نیست الان به این‌ها بپردازیم.

### ۳. «تلاوت»

نکته دیگر مسئله تلاوت است چون میفرماید «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ». معنای تلاوت معلوم است با قرائت متفاوت است. تلاوت معنای عمیق تر و وسیع تر از قرائت دارد. قرائت بیشتر به تلفظ به الفاظ بر می‌گردد، اما تلاوت بالاتر از این است. دنبال کردن ممکن است از این باب باشد که در اینجا حروف و کلمات چون پی در پی می‌آیند می‌گوییم تلاوت و متابعتی در اینجا وجود دارد اما در قرائت این خصوصیت نیست که این‌ها در اینجا مدخلیتی ندارند. تَتْلُونَ الْكِتَابَ با تَقْرَأُونَ الْكِتَابَ فرق دارد. اینکه چرا اینجا می‌گوید «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ»، در مقام تفسیر خواهیم گفت.

### بخشهای دوگانه آیه

آیه با یک توبیخ شروع شده و آن‌ها را مورد خطاب قرار داده «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»، بعد یک بخشی هم دارد که «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ» و بعد میفرماید «أَفَلَا تَعْقِلُونَ». کأن آیه در اینجا سه بخش دارد: ابتدا توبیخ می‌کند، بعد اشاره به تلاوت کتاب می‌کند و بعد هم دوباره توبیخ برای عدم تفکر می‌کند. یعنی آیه به یک معنا سه بخش دارد و به جبهتی دیگر می‌توان گفت دو بخش دارد، یعنی «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ» را ادامه بخش اول بدانیم.

### تفسیر بخش اول: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»

پرسش مهم در بخش اول یعنی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» این است که چرا قرآن این عالمان را به این نحو مورد خطاب قرار داده و توبیخ کرده؛ مگر این‌ها چه کار می‌کردند که به این‌ها اینچنین فرموده؟

### وجه توبیخ

مفسران وجوه متعددی را برای اینکه وجه این توبیخ چیست ذکر کرده‌اند. حدود هشت وجه در این رابطه ذکر شده است. مثلاً فخر رازی به حدود شش وجه اشاره کرده و دیگران هم وجوهی ذکر کرده‌اند که اکثر این‌ها در همان کلمات فخر رازی آمده است. مفسران عامه و خاصه برای این مسئله وجوهی را ذکر کرده‌اند.

وجه اول: اینکه این‌ها مردم را به طاعت خدا دعوت می‌کردند و از معصیت خدا باز می‌داشتند، اما خودشان بالعکس عمل می‌کردند، یعنی طاعت را ترک می‌کردند و مرتکب معصیت می‌شدند. این یک وجه کلی است که ممکن است با وجوه دیگری که ذکر خواهیم کرد قابل جمع باشد و منافاتی با هم ندارد.

وجه دوم: وجه دیگر این است که این‌ها امر به نماز و زکات می‌کردند اما خودشان اهل نماز و زکات نبودند، یعنی دو مورد خاص را ذکر کرده.

وجه سوم: اگر کسی پنهانی نزد این‌ها میرفت و از وضع پیامبر استعلام می‌کرد می‌گفتند هو صادقٌ فی ما یقول و أمره حقٌ، پس از او تبعیت کنید، اما خودشان تبعیت نمی‌کردند. برای اینکه هدایا و صله‌هایی که مردم به آن‌ها می‌دادند دیگر قطع می‌شد، لذا اینکار را نمی‌کردند. البته این وجهی است که شاید قابل پذیرش نباشد. شواهد چندان این احتمال را یاری نمی‌کنند.

وجه چهارم: اینکه عده‌ای از یهود اینچنین بودند که قبل از بعثت پیامبر همواره به مشرکان خبر می‌دادند که پیغمبری خواهد آمد که دعوت به حق می‌کند و شما باید به او ببینید و مشرکان را ترغیب می‌کردند، اما وقتی که پیامبر ظهور کرد و ادعای نبوت کرد، آن‌ها اعراض کردند و خودشان به سراغ دین او نرفتند. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ» یعنی شما مردم را دعوت می‌کردید به ایمان به پیامبر، اما حال که مبعوث شده خودتان عمل نمی‌کنید.

وجه پنجم: این‌ها مردم را به بذل صدقه امر می‌کردند و میگفتند خداوند تبارک و تعالی چنین پاداش‌هایی برای صدقه در نظر گرفته، اما خودشان اهل صدقه دادن نبودند. یعنی یکی از اعمال برّ که صدقه باشد اینجا ذکر شده است. وجه ششم: شما منافقان از یهود (چون دسته‌ای از یهودیان به صورت علنی خودشان را یهودی معرفی کرده بودند و اظهار اسلام نکرده بودند، اما عده‌ای از این‌ها منافق بودند، یعنی به ظاهر مسلمان بودند اما در واقع از یهودیان محسوب می‌شدند) به ظاهر امر می‌کنید به اتباع و پیروی از پیامبر، اما قلباً منکرید. این در حقیقت اشاره به آن جنبه ظاهر و باطن این‌ها دارد. طبق این احتمال خطاب متوجه به منافقان از یهودی‌ها و رؤسای آن‌ها است که اینچنین عمل می‌کردند.

این‌ها وجوهی است که در تفسیر کبیر آمده است.<sup>۱</sup> وجوه دیگری هم ذکر شده است.

وجه هفتم: مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌گوید عالمان یهود به بستگان خودشان توصیه می‌کردند که بر ایمان به پیامبر ثابت قدم باشید اما خودشان ایمان نمی‌آوردند.

<sup>۱</sup> . تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۴۶.

وجه هشتم: عالمان یهود به مستمندان قوم یهود می‌گفتند بروید به پیامبر ایمان بیاورید، اما ثروتمندان را از ایمان به پیامبر بازمی‌داشتند، برای اینکه بالاخره این‌ها از ثروتمندان دریافتی‌هایی داشتند، هدایا می‌گرفتند و می‌خواستند این افراد را نگه دارند.

این‌ها وجوهی است که در اینجا ذکر شده هرچند برخی از این وجوه به یکدیگر قابل ارجاع است و عمدتاً بر اساس روایاتی است که در این باب وارد شده، هم در تفاسیر اهل سنت و هم شیعه. اما اینکه بخواهیم تلاش کنیم یکی از این وجوه را اثبات کنیم و دیگری را نفی کنیم اهمیتی ندارد. عمده این است که اینجا دارد توییح می‌کند که چرا شما چیزی را می‌گویید اما خودتان به آن عمل نمی‌کنید. اینجا توضیحی وجود دارد که در جلسه آینده انشاءالله بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»